

نگرشی فقهی بر قلمروی اطاعت زوجه از زوج در گردشگری

ساجده العبدلخانی^۱، مریم برقی^۲

چکیده

موضوع اطاعت زوجه از زوج، یکی از موضوعات مرتبط با فقه خانواده و حقوق زوجین است که در ابواب فقهی گوناگونی از آن بحث شده است. از آنجاکه شارع حکیم، به خانواده و تحکیم بنیان آن توجه ویژه دارد، احکام خاصی را درباره چگونگی ارتباط و تعامل زوجین یعنی، دو رکن اصلی تشکیل دهنده نهاد کوچک خانواده تشریح کرده است. یکی از این احکام، لزوم و وجوب متابعت زوجه از همسرش است. نوشتار حاضر لزوم اطاعت و همراهی زوجه از زوج را در مسئله سیر و گردشگری بررسی می‌کند، سپس به محدوده و قلمروی اطاعت زوجه از زوج در این مسئله و بیان نظر فقهای متقدم و متأخر می‌پردازد. نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی در پاسخ به سؤال وجوب همراهی و متابعت زن در صورتی که شوهر قصد رفتن به سفر و گردشگری دارد به این نتیجه می‌رسد که این مسئله مانند ملاک انتخاب نوع مسکن و تهیه خدمتکار در شأن زن است که با استفاده از قاعده اصولی تنقیح مناط و توجه به شرایط عرفی جامعه، اگر همراهی زن با شوهر در گردشگری و سیاحت، مصداقی از تمکین باشد و در این مسئله، رعایت شئونات زوجه لحاظ شود اطاعت بر زوجه واجب است.

واژگان کلیدی: اطاعت، زوج، زوجه، گردشگری، قوامیت، تمکین، نشوز، حق.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

۲. استادیار و مدیر گروه فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

مسئله اطاعت زوجه از زوج از دیرباز مورد توجه فقها و اندیشمندان اسلامی بوده و نظرات آنها درباره موضوع و مواردی که اطاعت در کنار آن محقق می‌شود را می‌توان در ابواب گوناگون مانند کتاب نکاح، کتاب صوم، کتاب نذر و... دید. با تتبع در کلمات فقها در مسئله حدود و جوانب وجوب متابعت زوجه از زوج اجمال و ابهاماتی نمایان است. بنابراین، با توجه به عدم تمرکز مباحث و مبهم بودن برخی از زوایای مطلب، نوشتار حاضر سعی دارد دلالت آیه قرآن و روایات مرتبط با موضوع و بحث تمکین و نشوز زن را بررسی کند تا زمینه برای تنقیح موضوع و روشن شدن جوانب آن فراهم شود و این مسئله را در وجوب همراهی و متابعت زوجه در مسافرت و گردشگری زوج سرایت داده و حکم آن را بیان کند. نوشتار حاضر پس از پرداخت مفاهیم سیاحت و گردشگری و اهمیت آن از نگاه قرآن و روایت به بیان مفهوم اطاعت پرداخته و سپس معنای اطاعت زوجه از زوج و حکم شرعی آن را از نگاه قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام را بررسی کرده و به تبیین تمکین و نشوز و تطبیق آن در مسئله گردشگری پرداخته و در نهایت به این نتیجه رسیده است که در موضوع سیاحت و گردشگری با رعایت شأن و منزلت زوجه از باب وجوب تمکین بر زن واجب است که با شوهر خود در این مسئله همراهی کند.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. سیاحت

«سائح: من ساح فی الأرض، یسیح یسیحاً، اذ استمر فی الذهاب و منه السیح، الماء الجاری و من ذلک یس می الصائم سائحاً لإستمراره علی الطاعة فی ترک المشتبهی؛ سائح، به کسی گفته می‌شود که در زمین می‌چرخد و گردشگری می‌کند. اصل این کلمه به معنای حرکت و رفتن مدام است. به همین دلیل به آب روان (سیح) گویند. از این رو به انسان روزه‌دار (سائح) گفته می‌شود؛ زیرا در فرمانبری و اطاعت از خداوند و دوری‌گزیدن از خواسته‌های نفسانی در طول روز پی‌گیر و استوار است.» (واسطی زبیدی حنفی، ۱۴۱۴، ۹۸/۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ۱۴۶/۳) یکی از واژه‌شناسان معاصر

در پی ریشه اصلی و معنای مشترک آن برآمده و نوشته است: «اصل یگانه در معنای این واژه، حرکت و جریان است که همراه با تدبر و تفکر باشد. بنابراین، اگر به آب روان (سیح) گفته می شود به این اعتبار است که آب جاری نرم و آرام راه می گشاید و به پیش می رود. از همین مقوله است، حرکت انسان ها آن گاه که براساس اندیشه و توجه و وظیفه شناسی بین آنها و خداوند باشد. با این نگرش در خطاب آیه شریفه که می گوید: «فسیحوا فی الأرض» نکته ای لطیف و ظریف نهفته است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۲۸۴/۵). گزیده سخن آنکه این واژه به معنای گردشگر، حرکت همراه با آرامش و اندیشه، مسافر، جهانگرد و توریست آمده است.

۲-۱. اهمیت گردشگری و جهانگردی از نگاه قرآن و روایت

گردشگری در اسلام که با اهداف گوناگون مثل تفریح و تفریح، کسب علم و معرفت و یا پندآموزی و عبرت از احوال گذشتگان صورت گرفته از نظر اسلام اهمیت بالایی دارد. در آغاز سوره توبه آمده است: «فسیحوا فی الأرض اربعة أشهر؛ پس بچرخید در زمین چهار ماه» (توبه: ۲). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد: «السیاحة، السیر فی الأرض والجرى ولذلك یقال للماء الدائم الجریة فی الساحة: السائح، و امرهم بالسیاحة اربعة اشهر کنایة عن جعلهم فی مأمن فی هذه البرهة من الزمان و ترکهم بحیث لا یتعرض لهم بشر حتی یختاروا ما یروونه انفع بحالهم من البقاء او الفنا؛ سیاحت، گردش در زمین است. به همین دلیل به آبی که دائم در جریان است (سائح) گویند. خداوند که به مشرکان دستور سیاحت می دهد کنایه از آن است که چهار ماه در امنیت باشند و به هر چیز بیاندیشند و به هر جا بروند تا آنچه به سودشان هست، برگزینند؛ ماندن یا رفتن و نابود شدن» (طباطبایی، ۱۴۰۹، ۱۴۷/۹).

روایات رسیده از پیشوایان معصوم نیز گویای آن است که پختگی و کمال و حقیقت یابی و رسیدن به عینیت و واقعیت در پرتوی سیروسفر و جهانگردی ممکن و میسر است و مسلمانان باید برای این بخش از زندگی نیز برنامه ریزی کنند. امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «لیس للعاقل ان یکون شاخصا الا فی ثلاث، مرمة لمعاش او خطوة فی معاد، او لذة فی غیر محرم؛ خردمند

از شهری به شهری (و از کشوری به کشوری دیگر نمی‌رود مگر برای یکی از این سه چیز: سامان‌دهی امور معیشتی، گام نهادن در اصلاح آخرت، برخورداری از لذت و تفریح سال) «نهج‌البلاغه». شاخص به معنای جابه‌جایی و انتقال از مکانی به مکان دیگر و از شهری به شهر دیگر است. در این فراز، امام علی علیه السلام بهره‌مندی و برخورداری از لذت‌های مباح و حلال را در گروهی سیروسفر دانسته و آن را بخشی از زندگی مسلمانان شمرده است. در جای دیگر از آن حضرت رسیده است که فرمود: «واسکن الأمصار العظام فانها جماع المسلمین؛ در شهرهای بزرگ که مرکز اجتماع انبوه مسلمانان است، سکنی‌گزین» (نهج‌البلاغه). دانشمند فرزانه محمدجواد مغنیه در توضیح این فراز از کلام امام علیه السلام می‌نویسد: «سکنی‌گزیدن و سفر کردن به شهرهای متمدن و بزرگ، آدمی را به ره‌آورد‌های تمدن و ابتکارات و اختراعات بشری آشنا می‌سازد و فاصله تمدن‌ها و پیشرفت‌ها را به مردم نشان می‌دهد و افقی ژرف‌تر و گسترده‌تر از آنچه در آن می‌زیند به روی آنان می‌گشاید» (مغنیه، ۱۳۸۷، ۱۸۲/۴). بنابراین، اسلام برای فراگیری علم و دانش مرز نمی‌شناسد و گردشگری و جهانگردی را در رابطه با اندوخته‌های علم می‌و فراگیری تجربه از دیگر ملت‌ها و کشورها لازم و ضروری دانسته است. از مجموع آیات و روایات چنین به دست می‌آید که ایستایی و ماندن در یک مکان مانند زادگاه و یا محل زندگی به‌خودی‌خود ارزش نیست، بلکه سیروسفر، سیاحت، حرکت، گردش کردن و آگاهی یافتن از محیط پیرامون و جهان پهناور نوعی ارزش است که مؤمنان از آن برخوردارند.

۲-۲. اطاعت

اطاعت در لغت به پذیرش فرامین غیر همراه با میل و رغبت در مقابل اجبار معنا شده است. صاحب قاموس می‌نویسد: «طوع: رغبت. میل». راغب گوید: «الطوع: الانقیاد و بیضاده الکره و الطاعة مثله لکن اکثر ما تقال فی الائتثار لما أمر»؛ طوع به معنی انقیاد است و ضد آن اجبار است، اطاعت نیز بدان معنی است، ولی بیشتر در فرمانبری و پذیرش امر به‌کار رفته است (قرشی، ۱۴۱۲، ۲۴۸/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۲۹). چنانچه از این تعریف پیداست، اطاعت در

معنای مصدری مورد نظر بوده که ریشه آن از ماده ائتمار به معنای پذیرش امر است. در سایر کتب لغت نیز معنای یکسان و همسویی بیان شده است. اطاعت در فقه، اصطلاح خاصی ندارد و این کلمه در استعمال فقهی در معنایی مشابه معنای لغوی به کار رفته است، ولی از منظر فقهی، زمانی اطاعت از فرامین غیر شرعاً لازم می‌شود که شخص مطاع از جانب شارع در اصدار اوامر و نواهی مأذون باشد؛ زیرا اصل اولی که آیین اسلام به روشنی بر آن دلالت دارد این است که همه بندگان خدا از زن و مرد در پیشگاه حضرت احدیت با یکدیگر برابرند و احدی حق حکمرانی و اصدار فرمان نسبت به دیگری ندارد که فقها از آن به عدم ولایت احدی بر دیگری تعبیر می‌کنند. بنابراین، اگر کسی بخواهد نسبت به دیگری امر و نهی داشته باشد به گونه‌ای که اوامر و نواهی او نافذ بوده، دستورات او مورد پذیرش و اطاعت واقع شود باید امر به فرمانبری او از ناحیه شارع صادر شود و شرع مقدس بر نافذ بودن اوامر و نواهی او صحه گذارد.

تعیین دایره و محدوده متابعت نیز در اختیار شارع است. با توجه به آنچه بیان شد باید گفت اطاعت از زوج در فقه در معنای ولایت داشتن زوج بر زوجه به کار رفته است. به گونه‌ای که شرعاً بر زوجه لازم است نسبت به زوج خویش منقاد بوده، فرامین وی را پذیرا باشد. آنچه بررسی آن در این مجال اهمیت دارد این است که آیا از ادله، وجوب شرعی چنین اطاعتی بر زوجه استفاده می‌شود یا خیر. به عبارت دیگر آیا می‌توان از ادله چنین استنباط کرد که زوج از ناحیه شارع بر همسر خویش ولایت دارد به گونه‌ای که اجابت فرامین وی بر زوجه لازم باشد. اگر پاسخ مثبت باشد باید محدوده این ولایت نیز تبیین شود.

۳. بررسی حکم شرعی اطاعت زوجه از زوج

۳-۱. قرآن

مهمترین آیه‌ای که در این باره می‌تواند مورد استدلال قرار گیرد آیه ۳۴ سوره نساء است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي

الْمُضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ مردان سرپرست و نگهبان زنان اند به دلیل برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به دلیل انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند، پس زنان صالح، زنانی هستند که متواضع‌اند و در غیاب همسر خود اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند، ولی آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و اگر مؤثر واقع نشد در بستر از آنها دوری کنید و اگر هیچ راهی جز شدت عمل برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود آنها را تنبیه نمایید و اگر از شما پیروی کردند راهی برای تعدی بر آنها نجوید. بدانید خداوند بلندمرتبه و بزرگ است و قدرت او بالاترین قدرت‌هاست».

برای درک چگونگی دلالت فراز اول بر وجوب اطاعت از زوج، نخست باید دانست مقصود از قوامون در فراز: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» چیست و سپس چگونگی و محدوده دلالت بررسی شود. قوامون، جمع قوام، صیغه مبالغه از قیام است و قیام یعنی، ایستادن، ولی در کاربردهای گوناگون بنا بر قرینه‌های موجود در کلام، معنای مخصوصی به خود می‌گیرد. در لسان العرب آمده است: «قیام گاهی به معنای محافظت و اصلاح است مثل آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ» و «قیم المرأة یعنی، زوج او»؛ زیرا مرد به امور زن و نیازمندی‌های وی قائم است. «قام علی المرأة؛ روزی او را به عهده گرفت. «و ائنه لقوام علیها؛ روزی دهنده او است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ». مراد از قیام، مثول (ازجا بلند شدن) و تنصب (اوج گرفتن) و ضد نشستن نیست، بلکه قیام بدین معناست که مردان، متکفل امور زنانند و توجه به شئون آنان دارند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۰۲/۱۲).

آرا و نظر مفسران در معنای قوام متفاوت است. شیخ طوسی در تفسیر تبیان، قوامیت مردان بر زنان را در مسئله تأدیب و تدبیر امور خانواده می‌داند (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ۱۸۸/۳). مرحوم طبرسی در این باره فرموده است: «مردان قیام بر زنان و مسلط بر آنهایند در اموری مانند تدبیر، تأدیب، پرورش و آموزش» (طبرسی، ۱۴۰۸، ۷۷/۳). در این کلام، ایشان قوام را به معنای تسلط

داشتن مردان بر برخی شئون زنان دانسته‌اند (عهده‌دار شدن برخی شئون زنان). آلوسی در این باره گفته است موقعیت مردان، قیام بر زنان است بسان والیان که بر رعیت از طریق امر و نهی قیام دارند (آلوسی، ۱۴۱۵، ۲۴/۳). علامه طباطبایی می‌فرماید: «قوام از ماده قیام و به معنای اداره زندگی است» (طباطبایی، ۱۴۱۶، ۲۱۵/۴). ایشان در جای دیگر فرموده است: «القیّم هوالذی یقوم بأمر غیره والقوام والقیام مبالغة منه» (طباطبایی، ۱۴۱۶، ۳۴۳/۴)

-به نظر می‌رسد با توجه به نکات زیر بتوان به معنای قوام نزدیک شد:

-در معنای آن، محافظت، تکفل، عهده‌دار شدن امور، اداره و مدیریت زندگی ذکر شده است.

-در این آیه، واژه قوامون با حرف «علی» آمده است. ترکیب ماده قیام با حرف «علی» با نوعی

نظارت، مراقبت، پیگیری و اعمال قدرت همراه است.

با در نظر گرفتن این دو نکته می‌توان گفت: «قوامون» نوعی سرپرستی و برعهده گرفتن امور، مراقبت و محافظت را معنا می‌دهد و در آیه شریفه یعنی، مردان، سرپرست، مراقب، محافظ و عهده‌دار شئون زندگی زنان هستند و به عبارتی، مسئولیت اداره زندگی بر دوش آنهاست. مطلبی که باید تبیین شود این است که آیا لازمه اعطای این مسئولیت به زوج، ولایت داشتن او بر زوجه است یا چنین ملازمه‌ای از آیه قابل برداشت نیست. اگر چنین ملازمه‌ای از آیه قابل برداشت باشد آیا مطلق است یا محدوده مشخصی دارد و فقط در همان محدوده، اطاعت همسر لازم است. در پاسخ به این پرسش باید بررسی شود که آیا بیان قوامیت مرد، بیان یک حکم مولوی نسبت به زن (وجوب اطاعت از زوج) محسوب می‌شود یا شارع درصدد بیان حکم ارشادی در این ارتباط است هرچند این حکم، منافاتی با مولویت نداشته باشد؛ بدین معنا که بتوان با قانون ملازمه و از راه حکم عقل به وجوب شرعی در مسئله رسید (ارشادی مولوی). توضیح اینکه ممکن است گفته شود در این آیه خداوند مسئولیت سرپرستی خانواده را برعهده مرد قرار داده است که لازمه اعطای این مسئولیت، اعمال ولایت بر همسر است و از آنجا که آیه مطلق است، هر نوع ولایت مرد بر همسر را شامل می‌شود. در نتیجه، اطاعت از فرامین زوج به صورت مطلق بر زوجه واجب است،

اما آنچه این کلام را در تنگنا قرار می‌دهد در مقام بیان نبودن آیه شریفه است و اینکه آیه نمی‌خواهد با اعطای این مسئولیت به مرد ولایتی را بر زن اثبات کند.

همچنین با وجود برداشت این مطلب از آیه، چنین ملازمه‌ای مورد التزام فقها نیست. صاحب جواهر در این باره می‌فرماید: «ادعای اینکه مرد مالك منافع همسرش است قابل قبول نیست. اطاعت از شوهر در اموری که منافی استمتاع نیست، وجوبی ندارد» (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱/۲۰۵). بنابراین، به نظر می‌رسد در پاسخ به پرسش مذکور، کلام صحیح این است که گفته شود ملازمه در آیه شریفه به گونه دیگری قابل طرح است؛ یعنی گفته شود لازمه عقلی اعطای این مسئولیت به مرد این است که همسر وی از او در این باره متابعت داشته باشد، پس اگر وجوب اطاعتی از آیه (به دلالت التزامی) قابل برداشت باشد باید گفت ارشاد به حکم عقل است هرچند این ارشادی بودن با مولویت وجوب اطاعت که از راه قانون ملازمه به دست می‌آید، منافاتی ندارد. کلمه قوامون بر ارشادی بودن لزوم اطاعت اشاره دارد؛ زیرا این مسئله برگرفته از فطرت و عقل است. در واقع باید گفت که لسان آیه، لسان بیان يك حقیقت تکوینی و کلام خداوند متعال برای تبیین حکمت یا علت مسئله است نه اینکه خداوند مردان را قوام قرار داده و قوامیت، مسئله‌ای قراردادی باشد. ازسویی چون تدبیر امور منزل فقط با همدلی و توافق زوجین سامان می‌یابد این مسئله امری عقلی و مورد درك و قبول همگان است. آیه شریفه با کلمه فاء تفریع، قانت بودن را صفتی ممتاز و ممدوح از صفات زنان صالحه برشمرده و بر مسئله قوامیت مرد متفرع شده است؛ زیرا این صفت که در توصیف زنان صالحه به کار رفته است به معنای اطاعت همراه با خشوع و تواضع است. مراجعه به کلام لغویون و مفسران این معنا را از کلمه قنوت تأیید می‌کند.

در مجمع‌البحرین درباره این کلمه آمده است: «قانتات ای قائمات بحقوق أزواجه» (طریحی، ۱۴۱۶، ۶/۱۴۲) ابن منظور در این باره می‌گوید: «القنوت: الخشوع والاقرار بالعبودية والقيام بالطاعة التي ليس معها معصية» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲/۷۳). راغب اصفهانی نیز درباره این کلمه این‌گونه توضیح می‌دهد: «القنوت: لزوم الطاعة مع الخضوع» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱/۶۸۴). براین اساس، به قرینه تفریع قانتات بر قوامون می‌توان گفت که در بحث سرپرستی و

اداره امور خانواده، آیه در مقام بیان این مطلب است که مردان به دلیل برتری‌های خدادادی یعنی، برتری در قوه تعقل، رأی، نظر و تدبیر و نیز به دلیل وظیفه انفاق و تأمین هزینه خانواده که بر دوش آنهاست مسئولیت نگهداری و سرپرستی از زنان و تدبیر زندگی و اداره امور خانواده را برعهده دارند. بنابراین، صالح‌ترین و برترین زنان کسانی هستند که از روی تواضع و فروتنی، پیوسته مطیع شوهران خود باشند. از این تفریع روشن می‌شود که محدوده سرپرستی و تدبیر و نیز اطاعت از همسر که عقل حسن و لزوم آن را درک کرده و براساس قانون ملازمه، وجوب شرعی اطاعت را به دنبال دارد همه جوانب زندگی مشترک است، البته در کنار حاکمیت و سرپرستی زوج، اصل معاشرت به معروف، اصل رعایت حدود، اصل مودت و رحمت نیز لحاظ شده است که شاکله این حاکمیت و سرپرستی را تشکیل می‌دهد و محدوده این اطاعت را روشن می‌کند.

از آنجاکه مسئله مربوط به نیازهای جنسی و امور زناشویی نیز بخشی از زندگی را شامل شده و به واسطه قرارداد پیوند ازدواج، از نظر شرع، حقوق و تعهداتی برای زوجین ایجاد می‌شود، آیه شریفه پس از بیان مسئله مدیریت امور خانواده در صدد بیان مطلب دوم یعنی، حقوق و وظایف خاص مرتبط با روابط زناشویی و تعیین محدوده‌ای است که در آن محدوده، اطاعت از شوهر به صورت يك واجب مولوی محض مطرح بوده و شوهر در آن محدوده بر همسر خویش ولایت دارد. در این فراز از آیه چون مسئله اطاعت از زوج به صورت روشن مطرح شده تردیدی باقی نمی‌گذارد که اطاعت، واجبی شرعی و برعهده زوجه و وجوب آن مفروغ‌عنه انگاشته شده است و نیز به قرینه مقابله (اطاعت در مقابل نشوز) دریافت می‌شود که محدوده این متابعت در مسئله زناشویی است. بنابراین، بر زن لازم است در تمام آنچه مربوط به استمتاع و هم‌خوابگی مرد می‌شود او را اطاعت کند. (طباطبایی، ۱۴۱۶، ۴/۵۴۳)

۳-۲. روایت

اول) روایاتی که در آنها مسئولیت سرپرستی مرد بر خانواده مورد توجه قرار گرفته است. در این باره با تأکید فراوان، زنان را به متابعت از شوهر فراخوانده است.

روایتی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُرَّازِمٍ عَنْ مُعَاذِبِنٍ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْقِيمَ عَلَى عِيَالِهِ؛ از خوشبختی مرد آن است که سرپرست خانواده‌اش باشد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۳/۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۱/۵۴۳) شیخ صدوق این روایت را با عبارت «المرء» بیان می‌کند: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ الْقِيمَ عَلَى عِيَالِهِ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۱۶۸/۳). امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید: «قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ - فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ مَلَكَهَ نَاصِيَتَهَا وَجَعَلَهُ الْقِيمَ عَلَيْهَا؛ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند پیامرزد مردی را که رابطه‌اش با همسرش نیکو باشد؛ زیرا خداوند، زن را به دست مرد سپرده و او را قیم زن قرار داده است» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۳/۴۴۳). همچنین روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد بیعت زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثِ مَبَايَعَةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم النِّسَاءِ أَنَّهُ قَالَ لِهِنَ: «اسْمَعْنَ يَا هَؤُلَاءِ أَبَايَعْنَ عَلَيَّ أَنْ لَا تَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَسْرِقْنَ وَلَا تَزْنِينَ وَلَا تَقْتُلْنَ أَوْلَادِكُنَّ وَلَا تَأْتِينَ بِبَهْتَانٍ تَفْتَرِيهِنَّ بَيْنَ أَيْدِيكُنَّ وَارْجُلِكُنَّ وَلَا تَعْصِينَ بِعَوْلَتِكُنَّ أَقْرَبَتِنَّ؟ قُلْنَ: نَعَمْ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام بیعت به زنان فرمود: ای گروه زنان! با شما بیعت می‌کنم که به خداوند شرک نورزید، دزدی نکنید، مرتکب عمل شنیع نشوید، فرزندان خود را به قتل نرسانید، افترا بر دیگران نزنید و نافرمانی شوهر نکنید، آیا به این پیمان اعتراف می‌کنید؟ گفتند: بلی» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۵۲۶).

عن ابی عبدالله عليه السلام قال: «إذا صلت المرأة خمسها وصامت شهرها وحجت بيت ربها واطاعت زوجها و عرفت حق علي فلتدخل من أي أبواب الجنان شاءت؛ هرگاه زنی نماز پنج‌گانه‌اش را به جا آورد، ماه رمضان را روزه بدارد، حج خانه خدا را انجام دهد، از شوهر خویش اطاعت کند و ولایت علی را بشناسد از هر دری که خواهد وارد بهشت شود (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۵۵۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۴۴۱/۳). متبادر به ذهن از این روایات، همان وجوب عقلی و ارشادی متابعت از شوهر برای اداره زندگی است و با توجه به قانون ملازمه می‌توان به وجوب مولوی اطاعت زوجه از زوج نیز قائل شد و همان‌گونه که بیان شد، این ارشادی بودن منافی مولویت نیست.

دوم) روایاتی که در آنها زنان به متابعت از شوهر در قالب لزوم اذن از او در انجام برخی امور عبادی مانند روزه، حج یا غیرعبادی مانند خروج از منزل یا نذر، مورد سفارش قرار گرفته‌اند. عن ابی جعفر علیه السلام قال: «جاءت امرأة الى النبي صلى الله عليه وآله فقالت: يا رسول الله صلى الله عليه وآله ما حق الزوج على المرأة؟ فقال لها ان تطيعه ولا تعصيه ولا تصدق من بيته الا باذنه ولا تصوم تطوعا الا باذنه ولا تمنعه نفسها و ان كانت على ظهر قتب ولا تخرج من بيتها الا باذنه و ان خرجت بغير اذنه لعنتها ملائكة السماء و ملائكة الارض و ملائكة الغضب و ملائكة الرحمة حتى ترجع الى بيتها؛ امام باقر علیه السلام فرمود: زنی نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد و پرسید: حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: از او اطاعت کند و نافرمانی نداشته باشد. بدون اذن از خانه او صدقه ندهد و روزه مستحبی نگیرد. خود را از او دریغ مدارد اگرچه بر پشت شتر باشد. از خانه‌اش بدون اذن خارج نشود. وگرنه فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان خشم و رحمت او را نفرین کنند تا به خانه برگردد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۵۰۷).

«ابن سنان عن أبي عبد الله ع قال: ليس للمرأة أمر مع زوجها في عتق ولا صدقة ولا تدبير ولا هبة ولا نذر في مالها إلا بإذن زوجها إلا في زكاة أو بر والديها أو صلة قرابته» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۵۱۴).
روایت فوق را کلینی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام بیان می‌کند: «زن حق آزاد کردن بنده، صدقه دادن، بنده‌اش را بعد از مرگ خود آزاد اعلام کردن، هبه دادن و نذر کردن از مال خودش بدون اجازه شوهرش را ندارد. فقط دادن زکات واجب یا تصرف برای احسان به پدر و مادر یا صلح رحم، برای او بدون اجازه شوهر جایز است. در سند این روایت عبدالله بن سنان نیز مورد توثیق نجاشی، شیخ و علامه واقع شده و کشی درباره او گفته است: «از ثقات و اصحاب مورد اطمینان امام صادق علیه السلام بود». بنابراین، روایت فوق صحیح است و در سند آن ایرادی نیست. شیخ صدوق به نقل از احمد بن حسن قطان از حسن بن علی عسکری از محمد بن زکریا بصری از جعفر بن محمد بن عماره از جابر بن یزید جعفی می‌گوید: «ولا يجوز للمرأة في مالها عتق ولا بر إلا بإذن زوجها ولا يجوز لها أن تصوم تطوعاً إلا بإذن زوجها ولا يجوز أن تحج تطوعاً إلا بإذن زوجها ولا شفيع للمرأة انجح عند ربها من رضا زوجها؛ از امام

باقر علیه السلام شنیدیم که حضرت فرمود: زن از اموال خود برای آزاد کردن بنده و دیگر کارهای نیک نمی‌تواند بدون اجازه شوهرش مصرف کند. روزه مستحبی زن بدون اجازه شوهرش جایز نیست. همچنین حج مستحبی او جایز نیست» (شیخ صدوق، ۱۳۷۷، ص ۵۸۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۰/۲۲۲).

بعید نیست گفته شود امام در روایت فوق درصدد بیان حکم شرعی نیست، بلکه درصدد حل مشکل موردی است و در حالتی خاص این راهکار را ارائه داده، قرائن دلالت‌کننده بر چنین مورد خاصی (در اثر سهل‌انگاری یا فراموشکاری راویان یا بریدگی روایات که مرسوم بوده) به دست نرسیده، روایات ناظر به فرض خاصی است و عمومیت و اطلاق ندارند و به اصطلاح فقهی «قضیه فی واقعه» هستند. می‌توان این مورد را رهنمود دادن عام دانست که امام برای تحکیم روابط زناشویی به همسران رهنمود می‌دهد در تصرفات مالی با اجازه گرفتن از همسران خود، محبت و علاقه زناشویی را عمق دهند و ژرفا بخشند. بنابراین، سنت قطعی و اجماع فقهای اسلام بر آن است که زن حق هرگونه تصرف در مال خود را دارد جز در نذر که بدون اجازه شوهر منعقد نمی‌شود و صحیح نیست، اما روایت صدوق، اینکه زن حق روزه و حج مستحبی بدون اذن شوهر را نداشته باشد، نمی‌توان پذیرفت و بدان پایبند شد مگر در حدودی که با حق تمتع و بهره‌گیری جنسی مرد تنافی و ناهمگونی داشته باشد، اما اگر بین این دو تزاممی نباشد، هیچ دلیلی بر مشروط بودن روزه و حج مستحبی زن بدون اذن شوهر نیست.

۴. تبیین تمکین و نشوز و تطبیق آن در مسئله گردشگری

تمکین از نظر لغوی به معنای مستقر و تثبیت کردن (واسطی زبیدی حنفی، ۱۴۱۴، ۱۸/۵۴۲)، توانا گردانیدن بر چیزی (طریحی، ۱۴۱۶، ۶/۳۷)، او را مسلط بر چیزی گرداندن، است (فیومی، بی‌تا، ۲/۵۷۷). در اصطلاح فقهی تمکین در ادله شرعی موضوع حکم قرار نگرفته است؛ یعنی در هیچ آیه و روایتی حکمی بر تمکین مترتب نشده است، بلکه این واژه انتزاعی است که فقها آن را از ادله به دست آورده‌اند. بنابراین، گاهی تسلیم یا امکان را به جای تمکین به کار می‌برند. شیخ طوسی در

مبسوط می‌گوید: «و التمکین الکامل هو أن تمکنه من نفسها على الإطلاق؛ تمکین آن است که زن، شوهر خود را کاملاً تمکین کند. آن‌گاه در قالب مثل گفته است: «فأما إن لم تمکنه التمکین الکامل مثل أن قالت أسلم نفسي إليك في بيت أبي أو في بيت أمي أو في محلة دون محلة أو بلد دون بلد، فلا نفقة لها، لأن التمکین الکامل ما وجد؛ اگر زن تمکین کامل نداشت، مثل اینکه بگوید تسلیم تو هستم در خانه پدرم یا در خانه مادرم یا در شهر خاص نه شهرهای دیگر، استحقاق نفقه ندارد؛ زیرا تمکین کامل حاصل نشده است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۱۱/۶).

محقق در شرائع معنای تمکین را این‌گونه آورده است: «و هو التخلية بينها وبينه بحيث لا تخص موضعاً ولا وقتاً فلو بذلت نفسها في زمان دون زمان أو مكان دون مكان مما يسوغ فيه الاستمتاع لم يحصل التمکین؛ تمکین کامل آن است که زن میان خود و شوهر حائلی قرار ندهد به طوری که زمان یا مکان خاصی را در این امر اختصاص ندهد. از این رو اگر در زمانی خاص یا مکانی خاص تسلیم بود تمکین حاصل نیست». (حلی، ۱۴۰۸، ۲/۲۹۱) در کلام دیگر فقها نیز تعریف تمکین از همین حد، تجاوز نکرده است، اما نشوز ریشه قرآنی دارد و در دو آیه قرآن آمده است (ر.ک.، نساء: ۱۸ و ۳۴). در تعریف معنای نشوز شیخ طوسی بدون آنکه نشوز را تعریف کند علایم گفتاری و رفتاری آن مانند بدزبانی و به‌پا نخاستن در برابر شوهر را آورده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۴/۳۳۷). محقق حلی نشوز را خروج از طاعت معنا کرده است (حلی، ۱۴۰۸، ۲/۲۸۲). برخی فقها گفته‌اند نشوز، خروج زن از خانه شوهر بدون اذن است (زحیلی، ۱۴۰۹، ۷/۷۹۲). موارد بیان شده نمونه‌هایی از مصادیق تمکین و نشوز است. حقوق دانان مسلمان با تأثر از متون دینی، ارتباطی وثیق بین تمکین و عرف و آداب و رسوم اجتماعی قائل‌اند. در کتاب حقوق خانواده آمده است: «از جمله آثار ریاست مرد بر خانواده، تکلیف تمکین برای زن است. تمکین یک معنی خاص و یک معنی عام دارد. تمکین به معنی خاص آن است که زن نزدیکی جنسی با شوهر به طور متعارف را بپذیرد و جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد از برقراری رابطه جنسی با او سر باز نزند. تمکین به معنای عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد، از او در

حدود قانون و تعارف اطاعت کند و ریاست شوهر را در خانواده بپذیرد، پس اگر شوهر توقعات نامشروع یا نامتعارفی از زن داشته باشد زن مکلف به اطاعت از او نیست. برای مثال اگر شوهر، زن را از ادای فرایض مذهبی بازدارد یا از زن بخواهد که اموالش را به او انتقال دهد زن می‌تواند از اطاعت شوهر سر باز زند» (صفایی و امامی، ۱۳۷۱، ۱/۱۷۳).

در اهمیت تمکین زن از مرد در احادیث ائمه علیهم‌السلام و سخنان فقها آمده است: «زن باید پاسخ‌گوی شوهر باشد، حتی اگر تقاضای شوهر درحالی است که بر پشت شتر سوار هستند». (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۵۰۷) بنابراین، زن باید نیاز جنسی همسرش را برآورده کند. اسلام با توجه به روحیه مرد و نیاز جنسی او به مرد حق می‌دهد که در هر زمان که بخواهد از همسرش بهره‌برداری و خود را ارضا کند و زن را موظف کرده است تا در صورت نیاز شوهر به این امر پاسخ دهد. اجماع فقهای شیعه بلکه فقهای اسلام، حضور زن در منزل شوهر را از مقومات تمکین و استتکاف وی از حضور در خانه شوهر بدون اذن او را مصداق نشوز می‌دانند. بنابراین، اگر شوهر برای همسرش منزل مسکونی موافق شأن او تهیه کرده باشد بر زن لازم است در آنجا سکونت کند و در صورت تخلف، ناشزه محسوب می‌شود مگر اینکه انتخاب محل سکونت برای زن هنگام عقد شرط شده باشد (موسوی خمینی، بی‌تا، ۲/۲۷۲) یا ماندن در آنجا برای زن، حرجی یا ضرری باشد و شوهر نتواند این حرج و ضرر را با تهیه وسایل رفاهی از او برطرف کند (موسوی خمینی، بی‌تا، ۳/۲۰۵). بنابراین، اگر زن در یکی از موارد یاد شده از فرمان شوهر سرپیچی کند ناشزه شمرده می‌شود و استحقاق نفقه ندارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۲، ۳/۲۰۰). تهیه خدمتکار نیز از مصادیق نفقه است که در آن باید رعایت شأن و منزلت زن باشد. در لسان فقها آمده است: «چنانچه شأن زن، داشتن خدمتکار باشد بر مرد واجب است برای او خدمتکار بگیرد» (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۲/۳۸۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۵/۳۱۷؛ اصفهانی، ۱۳۹۳، ۳/۲۲۶).

در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در بحث نفقه آمده است: «نفقه عبارت است از: همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». این ماده، مسکن را یکی

از مصادیق نفقه می‌داند که در انتخاب مسکن، زوج باید شأن و مرتبه اجتماعی زن را در نظر بگیرد. خداوند در سوره نساء آیه ۱۹ می‌فرماید: «و عاشروهن بالمعروف؛ با زنان به نیکی معاشرت کنید». براساس اصل حسن معاشرت که در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی حکم می‌شود که باید شوهر مسکن مناسب در شأن زن و متعارف محل زندگی او تهیه کند اگر منزل مسکونی موافق شأن زوجه باشد متابعت در مسکن بر او لازم است. در غیر این صورت اگر منزل موافق شأن زن نباشد وی می‌تواند تمکین نکند. موارد بیان شده، می‌تواند راهنمایی برای رسیدن به پاسخ سؤال وجوب همراهی زن با شوهر در مسافرت و گردشگری در فرض درخواست شوهر از همراهی زن با او در صورتی که شغل زوج جهانگردی یا گردشگری بوده یا برای مأموریت شغلی مجبور به دوری از همسر و مسکن خود به مدت طولانی باشد، است؛ زیرا این مورد نیز با رعایت شأن و منزلت زن می‌تواند مانند مسکن از مصادیق تمکین باشد. در این صورت جایز نیست زن از برقراری رابطه جنسی با شوهر جلوگیری کند و ممانعت زن از همراهی شوهر مصداق نشوز است. برخی از فقها چنین فتوا داده‌اند که اگر زن از همراهی شوهر در سفر سر باز زند، ناشزه است (زحیلی، ۱۴۰۹، ۷۹۷/۷).

۷. نتیجه‌گیری

شریعت مقدس اسلام برای برقراری صفا و صمیمیت برای هر کدام از زوجین حقوقی قرار داده است و هر کدام از زوجین را به ادای حق همسر خود سفارش کرده است. بنابر آیه ۳۴ سوره نساء، ریاست خانواده برعهده مرد و از جمله آثار این ریاست، حق تمکین است. بیشتر فقها قائل به وجوب تمکین در مسائل جنسی و امور مربوط به آن، همچنین وجوب اذن زن از شوهر برای خروج از خانه هستند و در ماورای این امور با مرد بیگانه تفاوتی ندارند. آنچه در رابطه با تمکین از کلام فقها به دست می‌آید وجوب مطلق تمکین زوجه در امور جنسی و وجوب اجازه گرفتن زن برای خروج از خانه است. با توجه به اهمیت گردشگری از نظر اسلام اگر زوج شغلش گردشگری و جهانگردی باشد یا برای مأموریت شغلی مجبور باشد مدت طولانی در سفر و خارج از منزل بماند

چنانچه از زوجه درخواست همراهی در سفر کند و در این سفر رعایت شأن و شرافت زوجه شود از باب وجوب تمکین بر زن واجب است که با شوهر خود در این سفر همراهی کند.

فهرست منابع

- * قرآن
- * نهج البلاغه
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب. بیروت: دارصادر.
 ۲. اصفهانی، ابوالحسن (۱۳۹۳)، وسیله النجاه. قم: چاپخانه مهر.
 ۳. آلوسی، محمود (۱۴۱۵)، تفسیر روح المعانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۵. حسینی واسطی زبیدی حنفی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 ۶. حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 ۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم.
 ۸. الزحیلی، وهبه (۱۴۰۹)، الفقه الاسلامی وادلته. سوریه: دارالفکر.
 ۹. سبزواری، عبد الأعلى (۱۴۱۳)، مهذب الأحکام (للسبزواری). قم: مؤسسه المنار.
 ۱۰. صفایی، حسن، و امامی، اسدالله (۱۳۷۱)، حقوق خانواده. تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۶)، المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
 ۱۳. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶)، مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
 ۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط. تهران: المكتبة المرتضوية.
 ۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۱۶. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: منشورات دارالرضی.
 ۱۷. قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۸. قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۱۹. قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۷)، خصال. تهران: ایرانسال.
 ۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۱. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.
 ۲۲. مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۷)، فی ظلال نهج البلاغه. قم: دارالکتب اسلامی.
 ۲۳. موسوی خمینی، روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

۲۰. موسوی خمینی، روح الله موسوی (۱۴۲۲). استفتانات (امام خمینی). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۱. موسوی گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۳). هداية العباد. قم: دارالقرآن الکریم.
۲۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

